

مباحث خارج اصول فقہ

استاد معظم

حضرت آیت اللہ حسینے گرگانے مطالعہ العالی

«اجتماع امر و نہی»

شماره: ۱۵

پیش از توضیح و تبیین فرمایش مرحوم محقق یزدی رحمته الله به تعلیقۀ مرحوم محقق خوئی رحمته الله می پردازیم، ایشان می فرمایند: «لا فرق فيما حكم فيه بالبطلان بين صورتى العلم والجهل في موارد الشبهات الحكيمة والموضوعية، وأما موارد النسيان فان كان العمل فيها مبغوضاً كما في نسيان الغاصب ونحوه فالظاهر بطلان الوضوء معه أيضاً والآ فيحكم بصحته».

از فرمایش مرحوم سید یزدی رحمته الله «وأما في الغصب فالبطلان مختص بصورة العلم والعمد» استفاده می شود که شرطیت اباحه در آب، مکان و مصبّ ذکرى است، پس در هنگام جهل و نسیان شرطیت ندارند، و اباحه آب شرطیتش همانند طهارت و اطلاق آب از شروط واقعیه نیست و لذا در حالت جهل و نسیان شرطیت ندارد و نیز فرقی بین جهل به حکم و موضوع نیست، و بلکه بین جاهل قاصر و مقصر فرق نمی باشد؛ چون استحقاق عقاب در جاهل مقصر منافات با صحّت وضوی مکلف در حال جهل به حرمت غصب ندارد؛ چون که اتیان کرده به طبیعی غسل لذا قصد قربت از وی متمشی می شود، پس عملش صحیح می باشد گرچه مستحق عقاب باشد.

فرمایش مرحوم سید یزدی رحمته الله موافق مشهور است در غیر از جاهل مقصر، برای اینکه مشهور ملحق کرده اند مقصر را به عالم متعمد در ترک، و گفته شد که مرحوم صاحب مفتاح الکرامه رحمته الله ادعای اجماع نموده بر صحّت وضوی جاهل به حرمت غصب یا جهل به موضوع که غصب باشد.

و مرحوم صاحب مستدرک رحمته الله می فرماید: بطلان وضوء مختص به صورت علم و عمد است «فإنه المتيقن من معقد الاجماع على البطلان».

و در صورت جهل به موضوع و یا نسیان که مرحوم سید یزدی رحمته الله علیه فرموده‌اند باطل نیست، می‌فرمایند: **لعدم الاجماع علیه.**

اشکال بر فرمایش مرحوم محقق یزدی رحمته الله علیه: اما اینکه فرمودند فرقی میان جاهل قاصر و مقصر در صحت وضوء نمی‌باشد در صورتی که جاهل مقصر بتواند قصد قربت بنماید، این فرمایش تمام نیست برای اینکه جاهل مقصر اگرچه قصد قربت از او متمشی شود، آلا اینکه عمل صلاحیت تقرّب إلى الله تعالی را در واقع ندارد بخاطر مبعوضیت و حرمتش، پس به حسب واقع غیر قابل برای مقرّبت است و به همین خاطر هم مستحق عقاب می‌باشد؛ چون عقاب بر نفس عمل حرام بار می‌شود نه بر ترک تعلّم، وقتی که عمل موجب عقاب است و مبعوضیت صدور دارد چگونه می‌تواند مقرّب باشد؟ می‌دانید که مبعوض، محبوب، و مبعّد، مقرّب، نمی‌تواند باشد.

مرحوم آقای حکیم رحمته الله علیه می‌فرمایند: صرف حصول نیت قربت از فاعل در صحت عبادت کافی نیست، بلکه آنی که لازم است این می‌باشد که وقوع فعل بر وجه مقرّبت باشد، و جاهل مقصر نزد عقل معذور نمی‌باشد پس مستحق عقاب است و فعلش هم مبعّد می‌باشد، در نتیجه ممتنع است که عبادت باشد بخاطر اینکه بین مقرّبت و مبعّدیت تضاد است.

مرحوم آقای شیخ یوسف حائری بیارجمندی رحمته الله علیه بین جهل به موضوع و حکم، فرق گذاشته و فرموده: اگر جهل به موضوع باشد، وضوء صحیح است؛ چون میان عبادت و وجود عذر تنافی نیست پس وضوء تامّ الأجزاء والشرائط است.

و اگر جهل به حکم در بین باشد، جهل قصوری در صحت وضوء مانند جهل به موضوع است؛ چون که دارای ملاک تام است و مبعوضیت واقعیّه مزاحمت ایجاد نمی‌کند، اما اگر جهل تقصیری باشد می‌فرمایند: فرمایش صاحب عروه رحمته الله علیه تمام نیست؛ چون که قصد قربت در صحت عبادت مطلقاً کافی نیست بلکه آنی که لازم است، فعل صلاحیت مقرّبت را داشته باشد، و عقل جاهل مقصر را معذور نمی‌داند بلکه او را مستحق عقاب می‌داند.^۱

۱. مدارک العروه، ج ۳، صص ۱۱۴ و ۱۱۵.

أما جاهل قاصر: اجماعی که ادعا شده برای صحّت وضوء احتمال دارد که اجماع تبعّدی نباشد و مدرکی باشد؛ چون احتمال دارد استناد داده باشند که مورد بحث از موارد و مصادیق اجتماع امر و نهی است، برای اینکه وضوء با آب مغصوب واجب است از جهتی، و حرام است از جهت دیگر؛ و چون جاهل قاصر، حرمت در حقّش تنجّز پیدا نکرده و واصل به مکلف نشده، مکلف در ارتکاب عملش معذور است، بنابراین مانعی از اتیان عملش نیست و می‌تواند مجمع و محلّ تصادق را با قصد قربت انجام دهد؛ چون حرمت متنجّزه در حق ثابت نمی‌باشد که مانع از قصد تقرّب شود، عملش مصداق واجب می‌باشد.

مرحوم محقق خوئی رحمته الله فرمودند که محلّ بحث و کلام از مصادیق اجتماع امر و نهی نیست؛ چون ترکیب وضوء و غضب اتحادی است و مجمع هم مصداق غُسل یا وضوء است و هم مصداق حرام، و با وحدت مصداق حقیقهٔ مورد از موارد اجتماع امر و نهی نمی‌باشد. و وضوء یا غسل هم جایز نمی‌باشد؛ چون منهی عنه مصداق برای مأموریه نمی‌شود و چاره‌ای جز تقدیم دلیل حرمت تصرّف بر دلیل وجوب وضوء یا غسل نداریم؛ چون وجوب وضوء یا غسل مشروط به وجدان آب است و در ذیل آیهٔ شریفهٔ ۶ سورهٔ مبارکهٔ مائده، اشاره کردیم که مراد وجود خاص است و وجود خاص را چنین معنا کردیم که مکلف عقلاً و شرعاً متمکن از استعمال آن باشد، و در محل بحث ما مفروض این است که مکلف شرعاً متمکن از آب نیست، پس فاقد الماء می‌باشد و وظیفهٔ فاقد الماء هم تیمّم است و اگر وضوء گرفت فاسد می‌باشد، حتّی در حال جهل به موضوع و حکم.